

# متن یک عهد نامه قومی بعد از قتل شاه شجاع



شادروان علامه استاد احمد علی کهزاد (1297 - 1362)

درست 177 سال قبل از امروز در سال 1842 م. قوای اشغالگر انگلیس و شاه دست نشانده از بین میروند و کابل را تخلیه میکنند. آنگاه سران اقوام کشور با وجود دسیسه های داخلی و خارجی با اتحاد و تفاهم قوای مهاجم را از وطن خارج میکنند ولی امروز بدون کوچکترین درس عبرت از تاریخ عده زیادی از هموطنان ما حلقه غلامی را به گردن انداخته یا در صفوف طالبان یا در صفوف دولت و مخالفین دولت برای بیگانه ها در تلاش و کارند. با این وضعیت انتظار صلح واقعی وطنی که همراه با عدالت، آزادی سیاسی و همگرایی ملی باشد بسیار بعید مینماید.

فرستنده

بنیاد فرهنگی کهزاد

داکتر فریار کهزاد

2019

# متن یک عهد نامه قومی

## بعد از قتل شاه شجاع

تا زمینه برای دفاع خاک وطن علیه بیگانگان در کابل و قندهار و جلال آباد  
خوبتر مساعد شود

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

واقعه قتل شاه شجاع الملک که صبح چهارشنبه 23 صفر 1258 هجری قمری مطابق 5 اپریل 1842 مسیحی بدست شجاع الدوله، پسر سردار محمد زمان خان بارکزائی بین راه بالاحصار و سیاه سنگ صورت گرفت، یکی از پیش آمدهای مهم تاریخی قرن 19 است که علت العلل اصلی و اساسی آن همان تنفر و انزجار ملی است.

از نفوذ اجنبی و اجنبی پرستان همچنان در مبحث هفتم کتاب «در زوایای تاریخ معاصر افغانستان – [احمد علی کهزاد]» تحت عنوان «در اطراف قتل شاه شجاع» و انعکاس واقعات تا حدی تحلیل و فضائی که این واقعه در آن بمیان آمده است، تا یک درجه شرح داده شده است.

خوانندگان گرامی خود بهتر میدانند که قهر و انزجار ملی علیه قوای مهاجم فرنگی چطور با جنبش 2 نوامبر 1841 (17 رمضان 1257) شکل ملی بخود گرفت و ازین روز تا موقعی که قوای بیگانه بصورت عملی خاک های ما را تخلیه کردند چه واقعات گونا گونی رخ داد. شرح این واقعات در اینجا لزومی ندارد و خلاصه آن عبارت ازین است که در اثر غلیان ملی شاه شجاع، شاه دست نشانده فرنگی ها و قوای اشغالگر انگلیسی در بالاحصار و شیرپور از هم مجزا میشوند بدون اینکه یک به دیگری کمک کرده بتوانند. مجاهدین کوهستانی مرکز نظامی اجنبی را در قریه لغمانی نزدیک چاریکار میگیرند و با تعقیب برخی از صاحب منصبان نیم جان فرنگی، خویش را به محاذ شیرپور میرسانند. متعاقباً در غزنی علیه کرنیل پالمر جنبش ملی آغاز میشود و غلزائی ها راه کابل و جلال آباد را میگیرند. چون کمک از هیچ طرف برای قوای محصور فرنگی در شیرپور رسیده نمیتواند، مفاهمه برای تسوید یک پیمان تسلیمی از طرف انگلیس ها به سران ملی پیشنهاد میشود. بعد در اثر نقض عهد و خلاف قول و تحریکات، «مکناتن» ایلچی و نماینده مختار انگلیس کشته میشود و بعد از آن بصورت فوری در اثر امضای پیمانی میان «پاتنجر» قائم مقام «مکناتن» و سران ملی، قوای مهاجم سپاه معروف «الفنستن» کابل را تخلیه میکند.

قراریکه همه میدانند انگلیس ها هنوز در نقاط مختلف کشور ما قوا و صاحب منصبانی داشتند، مانند جنرال نات در قندهار، جنرال سیل در جلال آباد، کرنیل ویمر در قلات و کرنیل پالمیر در غزنی و علاوه برین جنرال پالک با یکدسته قوای تازه نفس در پشاور آمادگی داشت تا بصورت فوری داخل خاک افغانستان شده و جنرال سیل را از محاصره خلاص کند و بعد بصورت دسته جمعی علیه سردار محمد اکبر خان غازی در جلال آباد و علیه ملیون دیگر در عرض راه و کابل جنگ کرده به اصطلاح خود شان انتقام بگیرند.

وضعیت سران و سرداران افغانی در موقع دوام جنبش ملی قابل مطالعه است و مطالعه آن بصورت عمومی و انفرادی تا جایی که مدارک و اسناد کمک کند بسیار دلچسپ است و اینکار در حال حاضر باید با احتیاط و دقت زیاد تلقی شود زیرا اعمال و نظریات اشخاص هنوز در پرده خفا است و قضاوت ها تا وقتی یکطرفه و ناقص خواهد بود که جنبه های متضاد در پرتو اسناد موثق روشن شوند.

میدانیم که جنبش ملی، قتل «مکانات» و تخلیه کابل از طرف سپاه فرنگی وضعیت خاصی برای شاه شجاع که هنوز پادشاه است، در بالاحصار کابل ایجاد نمود. قتل شاه شجاع وقتی صورت میگیرد که جنرال سیل انگلیس در جلال آباد محاصره است و سردار محمد اکبر خان و جمعی از غازیان به دور جلال آباد افتاده اند. شجاع الدوله قاتل شاه شجاع، پسر سردار محمد زمان خان بارکزائی و سردار اخیرالذکر کسی است که تا قبل از رسیدن سردار محمد اکبر خان غازی بکابل در مقابل شاه دست نشانده انگلیس خویش را تا یک زمانی شاه منخبه ملیون میدانست ولی خودش هم احساسات انگلیس دوستی زیاد داشت.

بهر حال با دخالت عمل فرنگی در امور مملکت داری شاه شجاع، موضوع مخالفت دیرینه قومی بارکزائی و سدوزائی از بین نرفته وقت بوقت با وزش باد جدید تازه میشود. خلاصه در چنین یک موقعی که انگلیس ها کابل را تخلیه کرده اند ولی در سائرنقاط چون قندهار، قلات، غزنی و جلال آباد قوای شان متمرکز است و نیروی جدید کمکی هم از پشاور میرسد و حرارت غازیان و مجاهدین ملی هم نسبت به روزهای اول جنبش به خصوص بعد از تخلیه کابل و گرفتن غنائیم به مراتب سرد شده است، کشته شدن شاه شجاع واقعه ئی بود که سران ملی و قوای اجنبی را که هنوز در خاک افغانستان بود مواجه به یک وضعیت خاصی ساخت. انگلیس ها مهمترین همکار، یعنی پادشاه دست نشانده، خویش را از دست میدهند و چون در صدد انتقام گیری هستند، تمایل بخرچ میدهند تا یک نفر از اولاده شاه شجاع بر تخت کابل نشینند.

رؤسای ملی طبیعی در باطن امر دسته ها یا اقلاً دو دسته هستند، برخی طرفدار شاه شجاع و اولاده او و برخی مخالف دودمان مذکور. در ین تفرقه رأی طبیعی نظریات بارکزائی ها و سدوزائی ها و فوفلزائی ها مخالف یکدیگر است. بر طبقه روحانیون که در رأس آنها میر حاجی پسر مرحوم میر واعظ قرار دارد، هر دو طبقه توسل میجویند.

چنین مینماید که سردار محمد زمان خان بعلت ادعای مقام سلطنت و دخالت پسرش در امر قتل شاه شجاع نظر خاصی داشته که یکطرف به نابود ساختن شاه سهم گرفته و از جانب دیگر با پناه دادن اسرای انگلیسی در خانه اش میخواست حتی اگر به کمک انگلیس ها هم باشد، به تخت و تاج برسد.

نایب امین الله خان لوگری که به مفاد و خیر ملی مستشعر بود با مراعات مخالفت جدی با انگلیس ها، برای اینکه شیرازه امور سلطنت داری در یک موقع حساس و خطرناک گسیخته نشود، طرفدار است یک نفر از پسران شاه شجاع و به خصوص **فتح جنگ** بر تخت نشیند، چنانچه عملاً بر تخت و تاج میرسد.

عهدنامه ئی که خوشبختانه متن آن امروز بدست ما رسیده سند بسیار مغتنم و دلچسپی است که در این لحظات باریک که بیم تفرقه در میان سران ملی زیاد میرفت بما معلومات میدهد. چنانچه از روی این عهدنامه هم گفته میتوانیم که چطور بعضی از سران برای جدال صف آرائی نموده بودند، و همچنان مال اندیشی زعمای قوم را اعم از فوفلزائی و بارکزائی و قزلباش و غیره به بهترین صورت نشان میدهد. این پیمان بحیث یک سند با افتخار وحدت آمال ملی را علیه بیگانگان متهاجم ثابت میسازد. ملیون بکمال وضاحت خطر وجود قوای فرنگی را در جلال آباد و قندهار احساس کرده و به بهترین صورت علیه دشمن خارجی صف آرائی کرده اند و بهر دسته وظیفه داده شده است تا متوجه جلال آباد و قندهار باشند و وضعیت مرکز مملکت را هم در نظر بگیرند.

اعتماد همه به رئیس روحانیون میر حاجی امریست مسلم که همه آنرا مستشعر شده اند. موضوع پناه بردن پناه گزینان فرنگی در خانه سردار محمد زمان خان هم از نظر ایشان فرار نکرده و به دقت ترتیبات گرفته اند تا سردار مذکور از دسایس ایشان بر حذر باشد و آنها را به قوای ملی تسلیم دهد و اگر در این باره عذر آورد دسته جمعی پناه گزینان را از خانه نامبرده بیرون آورند و تحت کنترل بگیرند.

در پایان عهدنامه که متن آن نشر و زنگوگرافی میشود 13 تن از رؤسای مختلف قومی مهر و امضا کرده اند که اسمای ایشان از روی مهرها تشخیص شده میتواند.

متن عهدنامه چنین است:

## **بسم الله الرحمن الرحيم**

غرض از تحریر و تسطیر این کلمات خیرالدلالات این است که چون در بین آوان طایفه درانی بارکزائی بدون جهة بندگان ثریا مکان شاه شجاع الملک را بدرجه شهادت رسانیدند از وقوع این مقدمه نزاع کلی فیما بین طایفه فوفلزائی درانی و بارکزائی اتفاق افتاد که طرفین بنای جمع آوری مردم را گذاشته در فکر قتال و جدال شدند جماعه مسلمین خیراندیش از جماعه کابلی سیادت پناه سلاله السادات العظام الکرام جناب میر حاجی صاحب و شرافت پناه خواجه نصیر و نایب حمزه خان و از سرکردگان لهوگرد عالیجاه معلی جایگاه حشمت و شوکت دستگاه عمده خوانین العظام زبده الکبریا الفخام نایب امین الله خان امین الدوله و سر فراز خان و از خوانین و سرکردگان قزلباشیه عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه عمده الامرا العظام سردار امیر اصلان خان جوانشیر و قاضی ملا نور محمد خان و محمد باقر خان بیات و غلام حسن خان افشار و از خوانین غلجائی عالیجاه غلام رسول خان و ملک ظفر خان نظر بر تقویت دین مبین حضرت رسالت پناهی جناب سرور عالم صلعم و خذلان و خرابی طایفه کفار نصاری ملاحظه نمودند که هرگاه لافعل دفع این

نزاع نشود چون کومک و استمداد طایفه کفره فجره از سمت پشاور و قندهار بعزم تسخیر ولایت  
 اهل اسلام و خرابی دین احمد مختار صلعم کمر بسته آمدند و عنقریب خواهند رسید خیر و صلاح

## بسم الله الرحمن الرحيم

غرض از تحریر و تطبیق این کلمات خیر الله است این است که در این  
 اوان طایفه بابر کزایه بدون جهت بگردن شریکانشان شایع الکلیات  
 بدرجه شقاوت رسانیده از وقوع همه سزایع یکایم این طایفه و مخالف  
 و بابر کزایه اتفاق افتاد که ظفرین باقی بحسب معنای اوری درم الله  
 فکر جمال و جمال شدند جمیع کسان خیر اندیش از حاکمان سواد سواد  
 سلاطین الممالک المطمان الملام خراب مرعای صاحب دار و سرکردان بهر حال  
 معنی شمت و شوکت و نگاه عدله جوانان انضمام زنده الکریم هم مرتبه  
 در خزان و از خوانین و سرکردگان فرستاده ایضا وضع کفر و شرک  
 عدله الممالک مطمان سرور و صلح آن جوهر و قدر و وفان است و علم  
 و از خوانین باقی به کاپیاه غلام بر وفان دولت ظفرین تطبیق بر لغوی  
 مبین حضرت است با جمیع سرور عالم صلعم و فندان و خزان طایفه  
 نصاری عظیم نموند که هرگاه با فعل وضع این نزاع نشود چون کومک  
 و ستم طایفه کفره محو از زمین است در وقت که از نوم نجرود باقی  
 و خرابی دین احمد مختار صلعم کمر بسته آمدند و عنقریب خواهند رسید خیر و صلاح



این استند که آنچه طایفه پارتی استند که کلام لطیف صلال ابرار  
 و نقد کفاری که در حلیل ابار موجود و یا از راه در بلوک بیامیز بچند ابار  
 که بهر ابراه ابا جهاد نموده و در وضع آنها بگوشند و آنچه جوانی و کلام آن طایفه  
 فخر را بستند بکلام بهر ابراه بگوشند بر نامه های و آثار و واقعه سوره  
 طایفه کفار که در قدما می شنیدند و یا لطیف قدما رسانند جهاد کرده و در قدما  
 قمع آنها شوند و بندگان در از آن کنند شان فیصله میان شیخ جانشینان و کلام  
 پادشاه اسلام است پادشاهی موعظ با و دور کامل در ابار و کلام  
 این اندوه جوانی و شنیدند در کلام است طایفه و کلام جوانی  
 و طایفه و غیره چندین سوره شنیدند که هرگاه بهر ابراه غم بر آن طایفه صلال ابرار  
 طایفه فخر را لطیف که در سوره کلام در هرگاه در این طایفه که در کلام  
 این سخن را شنیدند تا این را بچند خدا و رسول او و چهار یکبار سوگند است  
 کنیم و در این ابراهیم و هر که در این طایفه که با طایفه و کلام متفق شوند در ابار  
 که کلام در سن با کت و سر و جان او با کلام در این سخن معصوم فوق از این  
 قرآن و کلام و عدول گفته در سن خدا و رسول و چهار یکبار شنیدند که طایفه و کلام  
 در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم  
 مشیت با کلام است با کلام در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم  
 فوق با طایفه در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم و کلام در سن ابراهیم

باین دانستند که آنچه طایفه بارکزائی میباید لاکلام بطرف جلال آباد بیرون شوند و مقدمه کفاری که در جلال آباد موجود و یا از راه پشاور به کومک بیایند بعهده آنها میباید که همراه آنها جهاد نموده در دفع آنها بکوشند و آنچه خوانین و کلانتران و باقی طایفه فوقزائی هستند یک قلم بهمراه یک نفر از شاهزاده های والاتبیار روانه قندهار شوند و بهمراه طایفه کفار که در قندهار میباشند و یا بطرف قندهار بیایند جهاد کرده در فکر قلع و قمع آنها شوند و بندگان دارا دربان سکندر شأن قیصر پاسبان فتح جنگ پادشاه که به شرط شریعت نبوی صلعم پادشاه اسلام مقرر شده است پادشاهی مفوض باو و در کابل در بالاحصار باشد. سرکردگان کابل و بندگان امین الدوله و خوانین قزلباش و غلجائی و غیره باختیار خود میباشند که هرگاه بهمراه قوم بارکزائی بطرف جلال آباد یا بهمراه فوقزائی بطرف قندهار بروند مختارند. هرگاه از بین دو طایفه هر کدام قبول این سخن را نکنند مابین را بعهده خدا و رسول او و چهار یار کبار سوگند است که اتفاق کنیم و او را بسزا برسانیم و هر کدام از بین دو طوایف که با طایفه فرنگی متفق شوند و در خرابی اسلام بکوشند همه بلاکلام دشمن مال و سر و جان او باشیم و هر کس از بین اشخاص مفصله فوق از بین قرارداد تمرد و عدول کند دشمن خدا و رسول و چهار یار کبار باشد. این چند کلمه بطریق عهدنامه قلمی شد فی شهر صفر المظفر ختم الله بالخیر و الظفر 1358 [هجری قمری]

مکرر اینکه فرنگی هائی که در خانه نواب محمد زمان خان میباشند باید سپرد سیادت پناه سلاله دودمان مصطفوی میر حاجی صاحب نمایند و هرگاه عذر بیاورد به شرایط فوق باتفاق از دست نواب موصوف بیرون نموده سپرد میر صاحب موصوف کنیم. /مجله آریانا حوت 1333 کابل/